

خَاتَمَ النَّبِيِّينَ

خاتم النبیین

قال تعالى: (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) [60].

خدای متعال می‌فرماید: «محمد، پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست. او رسول خدا و خاتم پیامبران است و خدا به هر چیزی دانا است» [61].

تبیین مما تقدّم أنّ ختم النبوة، وأقصد بالختم هنا (الانتهاء)، أي انتهاء النبوة وتوقفها أمرٌ غير صحيح إذا كان المراد بالنبوة هي الوصول إلى مقام النبوة. وبالتالي معرفة بعض أخبار السماء من الحق والغيب؛ لأنّ طريق الارتقاء إلى ملكوت السماوات مفتوح، ولم يغلق ولن يغلق.

از مطالب پیشین روشن شد که «ختم نبوت» (منظور من از ختم در اینجا «انتهای» است) به معنی پایان پذیرفتن نبوت و متوقف شدن آن، اگر مفهوم نبوت به معنی رسیدن به مقام نبوت و به دنبال آن، مطلع شدن از اخبار آسمانی، حقایق و غیب در نظر گرفته شود، مفهومی نادرست به شمار می‌رود؛ زیرا راه ارتقا به ملکوت آسمان‌ها گشوده است و این راه بسته نشده است و نخواهد شد.

كما أنّ النبي محمد أكد في أكثر من رواية رواها الشيعة والسنة، وكذا أهل بيته أنّ طريقاً من طرق الوحي الإلهي سيبقى مفتوحاً، ولن يغلق وهو (الرؤيا الصادقة) من الله سبحانه وتعالى.

حضرت محمد (ص) در بسیاری از روایت‌هایش که از طریق شیعه و سنی نقل شده است و همین‌طور اهل بیت ایشان (ع)، تأکید فرموده‌اند که روشی از

روش‌های وحی الهی مفتوح خواهد ماند و هرگز بسته نخواهد شد که همان «رؤیای صادق» است که از جانب خدای سبحان و تعالی صورت می‌پذیرد.

عن علي بن الحسين بن علي بن فضال، عن أبيه، عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا (ع): أنه قال له رجل من أهل خراسان: يا ابن رسول الله: رأيت رسول الله في المنام كأنه يقول لي: (كيف أنتم إذا دفن في أرضكم بضعتي واستحفظتم وديعتي وغيب في ثراكم نجمي)؟!

علی بن الحسن بن علی بن فضال از پدرش از امام رضا (ع) چنین نقل کرده است: مردی خراسانی به امام رضا (ع) عرض نمود: ای فرزند رسول خدا! پیامبر (ص) را در خواب دیدم که گویی به من فرمود: «چگونه است حال شما آن هنگام که پاره‌ی تن من در سرزمین شما دفن گردد و شما به حفظ این امانت من اهتمام نمایید و ستاره‌ی من در خاک شما پنهان گردد؟»

فقال له الرضا (ع): (أنا المدفون في أرضكم، وأنا بضعة نبيكم، فأنا الوديعة والنجم، ألا ومن زارني وهو يعرف ما أوجب الله تبارك وتعالى من حقي وطاعتي فأنا وأبائي شفعاؤه يوم القيامة، ومن كنا شفعاؤه نجا ولو كان عليه مثل وزر الثقلين الجن والإنس. ولقد حدثني أبي، عن جدي، عن أبيه، عن آباءه أن رسول الله قال: من رآني في منامه فقد رآني؛ لأنّ الشيطان لا يتمثل في صورتني ولا في صورة أحد من أوصيائي، ولا في صورة أحد من شيعتهم. وإنّ الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزءاً من النبوة) [62].

امام رضا (ع) به او فرمود: «من در سرزمین شما دفن می‌گردم، من پاره‌ی تن پیامبر شما هستم، و منم آن امانت و ستاره. آگاه باشید کسی که مرا زیارت کند، در حالی که آنچه خدای تبارک و تعالی از حق و پیروی من بر او واجب ساخته است را بداند، من و پدرانم در روز قیامت، شفیعان او خواهیم بود و کسی که ما، در روز قیامت شفیع او باشیم، نجات می‌یابد هر چند بار گناهان جن و انس بر او باشد. پدرم از جدم از پدرش از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت نموده که حضرت

فرمود: هر که مرا در خواب ببیند، به یقین مرا دیده است زیرا شیطان نه به صورت من و نه به صورت یکی از اوصیای من و نه به صورت یکی از شیعیان آنها نمی‌تواند ظاهر شود؛ و رؤیای صادقه یکی از هفتاد بخش نبوت است» [63].

وعن النبي ، قال: (إذا اقترب الزمان لم تكذب رؤيا المسلم تكذب، وأصدقكم رؤيا أصدقكم حديثاً، ورؤيا المؤمن جزء من خمسة وأربعين جزءاً من النبوة) [64].
پیامبر (ص) فرمود: «هرگاه آخرالزمان نزدیک شود، کمتر پیش می‌آید که خواب مؤمن دروغ شود؛ و صادق‌ترین شما در رؤیا، صادق‌ترین در گفتار است؛ و رؤیای مؤمن جزئی از چهل و پنج جزء نبوت است» [65].

وعن النبي قال إنها: (جزء من سبعين جزءاً من النبوة) [66].
وپیامبر (ص) در روایتی دیگر فرمود: «رؤیا) بخشی از هفتاد بخش نبوت است» [67].

وعن رسول الله ، قال: (رؤيا المؤمن جزء من سبعة وسبعين جزءاً من النبوة) [68].
و نیز فرمود: «رؤیای مؤمن یک قسمت از هفتاد و هفت قسمت نبوت است» [69].

وعن علي (ع)، قال: (رؤيا المؤمن تجري مجرى كلام تكلم به الرب عنده) [70].
حضرت علی (ع) فرموده است: «رؤیای مؤمن، همچون کلامی است که خداوند با آن نزدش سخن گفته است» [71].

وعن النبي ، قال: (إذا تقارب الزمان لم تكدر رؤيا المؤمن تكذب، وأصدقهم رؤيا أصدقهم حديثاً) ([72]).

از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود: «هرگاه آخرالزمان نزدیک شود، کمتر پیش می‌آید که خواب مؤمن دروغ شود؛ و صادق‌ترین آنها در رؤیا، صادق‌ترین آنها در گفتار است» [73].

ونقل العلامة المجلسي في "بحار الأنوار" عن "جامع الأخبار" وفي كتاب "التعبير عن الأئمة" : (أن رؤيا المؤمن صحيحة؛ لأنّ نفسه طيبة، ويقينه صحيح، وتخرج فتتلقى من الملائكة، فهي وحي من الله العزيز الجبار) ([74]).

علامه مجلسی در «بحار الانوار» به نقل از «جامع الاخبار» و نیز در کتاب «التعبير عن الائمة (ع)» آورده است: «خواب مؤمن، درست است زیرا روحش پاک و یقینش صحیح است؛ روح او خارج می‌شود و با فرشتگان ملاقات می‌کند و این همان وحی از جانب خداوند عزیز جبار است» [75].

وعن رسول الله ، قال: (من رآني في منامه فقد رآني، فإنّ الشيطان لا يتمثل في صورتي، ولا في صورة أحد من أوصيائي، ولا في صورة أحد من شيعتهم، وإنّ الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزءاً من النبوة) ([76]).

از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: «هر که مرا در خواب ببیند، به یقین مرا دیده است زیرا شیطان نه به صورت من و نه به صورت یکی از اوصیای من و نه به صورت یکی از شیعیان آنها نمی‌تواند ظاهر شود؛ و رؤیای صادقانه جزئی از هفتاد جزء نبوت است» [77].

وعن رسول الله : (إذا كان آخر الزمان لم يكدر رؤيا المؤمن يكذب، وأصدقهم رؤيا أصدقهم حديثاً) ([78]).

و نیز از آن حضرت نقل شده است: «در آخرالزمان کمتر پیش می‌آید که خواب مؤمن دروغ شود؛ و صادق‌ترین آنها در رؤیا، صادق‌ترین آنها در گفتار است» [79].

و عن رسول الله : (إذا اقترب الزمان لم تكذ رؤيا المؤمن تكذب، وأصدقهم رؤيا أصدقهم حديثاً، ورؤيا المسلم جزء من ستة وأربعين جزءاً من النبوة) [80].
حضرت رسول الله (ص) فرمود: «هرگاه آخرالزمان نزدیک شود، کمتر پیش می‌آید که خواب مؤمن دروغ شود؛ و صادق‌ترین آنها در رؤیا، صادق‌ترین آنها در گفتار است. و خواب مسلمان یک بخش از چهل و شش بخش پیامبری است» [81].

و عن النبي قال: (رؤيا المؤمن جزء من ستة وأربعين جزءاً من النبوة) [82].
و نیز از آن حضرت آمده است: «خواب مؤمن یک بخش از چهل و شش بخش نبوت است» [83].

و عنه قال: (إذا رأى أحدكم الرؤيا يحبها، فإنما هي من الله، فليحمد الله عليها وليحدّث بها) [84].
و نیز فرمود: «اگر یکی از شما رؤیایی دید که از آن خوشش آمد، (بداند که) آن خواب از طرف خداوند است، پس خدا را بر آن سپاس گوید و آن را برای دیگران بازگو نماید» [85].

و عن رسول الله ، قال: (رؤيا المؤمن جزء من سبعة وسبعين جزءاً من النبوة) [86].

و از رسول الله (ص) که فرمود: «خواب مؤمن جزئی از هفتاد و هفت جزء نبوت است» [87].

و عنه رسول الله : (رؤیا المؤمن جزء من أربعين جزءاً من النبوة) [88].
و نیز حضرت فرمود: «خواب مؤمن یک بخش از چهل بخش پیامبری است» [89].

و عنه ، قال: (رؤیا المؤمن أو المسلم جزء من ستة وأربعين جزءاً من النبوة) [90].

و نیز فرمود: «رؤیای مؤمن یا مسلمان یک بخش از چهل و شش بخش پیامبری است» [91].

وقال رسول الله : (رؤیا المؤمن جزء من ستة وأربعين جزءاً من النبوة) [92].

و نیز از آن حضرت روایت شده است: «خواب مؤمن یک بخش از چهل و شش بخش پیامبری است» [93].

و عن رسول الله : (إذا قرب الزمان لم تكدرؤیا المؤمن تكذب. وأصدقهم رؤیا أصدقهم حديثاً. ورؤیا المؤمن جزء من ستة وأربعين جزءاً من النبوة) [94].
و نیز حضرت فرمود: «هرگاه آخرالزمان نزدیک شود، کمتر پیش می آید که خواب مؤمن دروغ شود؛ و صادق ترین آنها در رؤیا، صادق ترین آنها در گفتار است. و خواب مؤمن یک بخش از چهل و شش بخش نبوت است» [95].

و عن رسول الله : (رؤیا المؤمن جزء من أربعين جزءاً من النبوة) [96].

و نیز حضرت فرمود: «خواب مؤمن جزئی از چهل جزء پیامبری است» [97].

وفي رواية أنّ الله أوحى للإمام موسى الكاظم (ع) بالرؤيا أنّ الإمام الذي بعده هو ابنه علي بن موسى الرضا (ع).

در روایتی وارد شده است که خداوند در خواب به امام موسی کاظم (ع) وحی فرمود که امام پس از او، پسرش علی بن موسی الرضا (ع) است.

عن يزيد بن سليط الزيدي، قال: (لقينا أبا عبد الله (ع) في طريق مكة ونحن جماعة فقلت له: بابي أنت وأمي؛ أنتم الأئمة المطهرون، والموت لا يعرى أحد منه فأحدث إليّ شيئاً ألقية من يخلفني. فقال لي: نعم هؤلاء وُلدي وهذا سيدهم - وأشار إلى ابنه موسى (ع) - وفيه العلم والحكم والفهم والسخاء والمعرفة بما يحتاج الناس إليه فيما اختلفوا فيه من أمر دينهم، وفيه حسن الخلق وحسن الجوار، وهو باب من أبواب الله تعالى (عز وجل). وفي أخرى: هي خير من هذا كله.

يزید بن سلیط زیدی چنین نقل کرده است: «ما گروهی بودیم که در راه مکه با حضرت ابو عبدالله امام جعفر صادق (ع) ملاقات نمودیم. من به آن حضرت عرض کردم: پدرم و مادرم فدایت گردد! شما امامانی هستید پاک و مطهر، و احدی را از مرگ گریزی نیست، بنابراین شما برای من مطلبی بیان کنید تا من آن را به کسانی که پشت سر دارم برسانم. حضرت به من فرمود: «آری، اینان پسران من می باشند و این است سید و سالار آنها - در حالی که به پسرش موسی (ع) اشاره می فرمود - در او است علم و حکم و فهم و سخاوت و دارای معرفت به آنچه مردم به آن نیاز دارند، در آنچه از امر دینشان در آن اختلاف می نمایند؛ و در او است حُسن خُلق و حُسن رعایت و حفاظت حق همجوار و او دری از درهای خداوند متعال است.» و در روایت دیگر فرمود: «این ویژگی برتر از همه ی آنها است.»

فقال له أبي: وما هي بأبي أنت وأمي؟ قال: يخرج الله منه (عز وجل) غوث هذه الأمة وغياتها وعلمها ونورها وفهمها وحكمها وخير مولود وخير ناشئ، يحقن الله الدماء، ويصلح به ذات البين، ويلم به الشعث، ويشعب به الصدع، ويكسو به العاري، ويشبع به الجائع، ويؤمن به الخائف، وينزل به القطر، ويأتمر العباد، خير كهل وخير ناشئ، يبشر به عشيرته أو ان حلمه، قوله حكم، وصمته علم، يبين للناس ما يختلفون فيه.

پدرم به حضرت عرض کرد: پدر و مادرم فدایت! آن چیز کدام است؟ حضرت فرمود: «خداوند از او دادرس و فریادرس این امت را خارج می‌سازد که فریادرس و دانش و نور و فهم و حکمت ایشان خواهد بود و او بهترین مولود و نیکوترین فرزند امت است. خداوند به وسیله‌ی او خون مسلمانان را حفظ می‌کند، میان مردم صلح و آشتی برقرار می‌سازد، پراکندگی‌ها را برطرف می‌نماید، نابسامانی‌ها را سامان می‌بخشد، برهنگان را می‌پوشاند، گرسنگان را سیر می‌کند، وحشت‌زدگان را ایمن می‌سازد، به یمن وجود او باران فرومی‌فرستد و بندگان را به فرمان‌برداری وامی‌دارد. او بهترین مرد مُسن، و بهترین جوان آراسته است که خداوند پیش از زمان بلوغش عشیره و طائفه‌اش را به او بشارت می‌دهد. گفتارش حکمت و سکوتش از روی علم است. وی برای مردم آنچه را که در آن اختلاف دارند روشن می‌سازد.»

قال: فقال أبي: بأبي أنت وأمي فيكون له ولد بعده؟ فقال: نعم. ثم قطع الكلام. وقال يزيد: ثم لقيت أبا الحسن - يعني موسى بن جعفر (ع) - بعد فقلت له: بأبي أنت وأمي، إني أريد أن تخبرني بمثل ما أخبرني به أبوك، قال: فقال: كان أبي (ع) في زمن ليس هذا مثله.

(يزيد) گفت: پدرم عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت! آیا وی نیز پسری پس از خود خواهد داشت؟

حضرت فرمود: «آری، و پس از آن گفتار را قطع نمود». یزید می‌گوید: سپس من حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر (ع) را پس از این واقعه دیدار کردم و گفتم: پدر و مادرم فدایت گردد! می‌خواهم به من خبری دهی به مانند همان چیزهایی که پدرت به من خبر داد. فرمود: «پدرم (ع) در زمانی بود که با این زمان تفاوت داشت (یعنی شدت و تقیه مثل این زمان نبود)».

قال یزید، فقلت: من یرضی منك بهذا فعليه لعنة الله، قال: فضحك، ثم قال: أخبرك يا أبا عمارة، إني خرجت من منزلي فأوصيت في الظاهر إلى بني فأشركتهم مع ابني علي وأفردته بوصيتي في الباطن، ولقد رأيت رسول الله في المنام وأمير المؤمنين (ع) معه، ومعه خاتم وسيف وعصا وكتاب وعمامة فقلت له: ما هذا؟ فقال: أمّا العمامة فسلطان [الله] تعالى (عز وجل)، وأمّا السيف فعزّة الله (عز وجل)، وأمّا الكتاب فنور الله (عز وجل)، وأمّا العصا فقوّة الله (عز وجل)، وأمّا الخاتم فجامع هذه الأمور. ثم قال: قال رسول الله: والأمر يخرج إلى علي ابنك. یزید گفت: عرض کردم: کسی که از تو چنین جوابی را بپسندد و قانع شود، لعنت خدا بر او باد! حضرت خندید و فرمود: «ای ابوعماره! من به تو خبر می‌دهم: از منزلم که بیرون آمدم، در ظاهر همه‌ی پسران خود و از جمله علی را وصی خویش قرار دادم ولی در باطن فقط علی را وصی نمودم. من رسول خدا (ص) را در خواب دیدم در حالی که امیرالمؤمنین (ع) هم با او بود، و انگشتر و شمشیر و عصا و کتاب و عمامه‌ای همراه داشت. من گفتم: اینها چیست؟ رسول اکرم فرمود: اما عمامه عبارت است از قدرت و سلطنت الهی، و اما شمشیر عبارت است از عزت الهی، و اما کتاب عبارت است از نور خدا، و اما عصا عبارت است از قوت خدا، و اما انگشتری عبارت است از جامع این امور. سپس رسول خدا (ص) فرمود: امر (ولایت و امامت) به سوی پسر علی خارج می‌شود».

قال، ثم قال: يا يزيد إنها وديعة عندك فلا تخبر إلا عاقلاً أو عبداً امتحن الله قلبه للإيمان أو صادقاً، ولا تكفر نعم الله تعالى، وإن سئلت عن الشهادة فادّها، فإن الله تعالى يقول: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا) [98]، وقال الله (عز وجل): (وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ) [99]، فقلت: والله ما كنت لأفعل هذا أبداً.

یزید گفت که حضرت فرمود: «ای یزید! این مطلب امانت است نزد تو، کسی را از آن خبردار مکن مگر مردی عاقل، یا بنده‌ای که خداوند دلش را در بوته‌ی ایمان آزمایش نموده است، یا مردی راستگو؛ و نعمت‌های خداوند متعال را کفران مکن، و اگر از تو خواستند که (به این مطلب) شهادت دهی، ادای شهادت کن چرا که خداوند متعال می‌فرماید: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان بازگردانید» [100] و خدا می‌فرماید: «و ستمکارتر از کسی که گواهی خود را از خدا پنهان می‌کند کیست؟» [101] گفتم: به خدا سوگند هرگز چنین نمی‌کنم.

قال: ثم قال أبو الحسن (ع): ثم وصفه لي رسول الله ، فقال علي ابنك الذي ينظر بنور الله، ويسمع بتفهيمه، وينطق بحكمته، يصيب ولا يخطئ، ويعلم ولا يجهل، وقد ملئ حكماً وعلماً، وما أقل مقامك معه ! إنما هو شيء كان لم يكن، فإذا رجعت من سفرك فأصلح أمرك وافرغ مما أردت فإنك منتقل عنه ومجاور غيره، فاجمع ولدك و اشهد الله عليهم جميعاً وكفى بالله شهيداً.

یزید گفت: سپس حضرت ابوالحسن موسی (ع) فرمود: «در این حال رسول خدا (ص) او را برای من توصیف نمود و فرمود: علی پسر تو است که با نور خدا نظر می‌کند و با تفهیم خدا می‌شنود و با حکمت خدا سخن می‌گوید، درست و راست کار می‌کند و خطا نمی‌نماید، و امور را می‌داند و در امری به واسطه‌ی جهالت در نمی‌ماند. او سرشار از حکمت و فصلِ قضا و استواری در حُکم، و لبریز از علم و دانش و درایت است. اما چقدر درنگ و توقف تو در این دنیا با او بعد از

این، کم است! این توقف به قدری کوتاه است که قابل شمارش نیست. پس چون از سفر بازگشتی به اصلاح امورت پرداز و از هر چه می‌خواهی خود را فارغ ساز زیرا که تو از این دنیا در آستانه‌ی کوچ هستی و همنشین با غیر آن. پسرانت را گرد آور و خداوند را در این وصیت‌ها بر آنان گواه بگیر، و خداوند در گواهی و شهادت بس است».

ثم قال: يا يزيد إني أؤخذ في هذه السنة و علي ابني سمي علي بن أبي طالب (ع)، و سمي علي بن الحسين (ع)، أُعطي فهم الأول و علمه و نصره و ردائه و ليس له أن يتكلم بعد هارون بأربع سنين، فإذا مضت أربع سنين فأسأله عما شئت يجيبك إن شاء الله تعالى) [102].

پس فرمود: «ای یزید مرا در این سال می‌گیرند و علی پسر من هم نام علی بن ابی طالب (ع) و هم نام علی بن الحسین (ع) است که به او فهم و علم و نصرت و ردای عظمت امیرالمؤمنین داده شده است؛ و وی حق تکلم و اظهار ندارد مگر آن که چهار سال از مرگ هارون بگذرد. چون چهار سال سپری شد، از او هر چه می‌خواهی بپرس که ان شاء الله تعالی پاسخ تو را خواهد داد» [103].

إذن، فالرؤيا طريق لوعي الله سبحانه، وهو مفتوح بعد محمد، والذي تأكد بالروايات وبالواقع الملموس أنه لا يزال مفتوحاً للناس) [104].

بنابراین رؤیا راهی برای وحی الهی است که بعد از حضرت محمد (ص) نیز مفتوح می‌باشد. روایت‌ها و واقعیت‌های ملموس نیز بر این که این راه همیشه برای مردم باز است، تأکید دارد. [105]

ولا يوجد مانع أن يصل بعض المؤمنين المخلصين في عبادتهم لله سبحانه إلى مقام النبوة، ويمكن أن يوحى لهم الله سبحانه وتعالى بهذا الطريق (الرؤيا)، فيطلعهم الله على بعض الحق والغيب بفضل منه سبحانه وتعالى.

مانعی ندارد که برخی از مؤمنینی که در عبادات خود به درگاه ایزدی اخلاص پیشه کرده‌اند، به مقام نبوت برسند و خدای سبحان و تعالی به این وسیله (رؤیا) به آنها وحی نماید و ایشان را به فضل خویش، بر برخی حقایق و اخبار غیبی مطلع فرماید.

والمؤكّد أنّ الأئمة قد وصلوا إلى مقام النبوة، وكان الحق والغيب يصلهم بالرؤيا والكشف، والروایات التي تؤكّد ذلك كثيرة جداً، منها الرواية المتقدّمة ([106]).
به طور قطع ائمه (ع) به مقام نبوت دست یافته‌اند، و حقایق و اخبار غیبی از طریق رؤیا و مکاشفه به آنها می‌رسیده است. روایت‌هایی که مؤید این مطلب است بسیار فراوان‌اند؛ از جمله روایتی که پیشتر ارائه شد [107].

إذن، فوجود مؤمنين مخلصين وصلوا إلى مقام النبوة، وأوحى لهم الله سبحانه وتعالى بطريق الرؤيا أمرٌ ممكن، بل هو حاصل مع الأئمة على أقل تقدير.
لذا امکان دارد که برخی مؤمنین مخلص به مقام نبوت برسند و خداوند سبحان و تعالی به وسیله‌ی رؤیا به آنها وحی فرماید. دست کم این امکان برای ائمه (ع) حاصل گشته است.

أمّا ما ورد عنهم ويفهم منه نفیهم أنّهم أنبياء، فالمراد منه نفی أنّهم أنبياء مُرسَلون من الله سبحانه وتعالى، وإلاّ فما معنى أن يتلقاهم روح القدس بالأخبار؟ وما معنى أنّهم لا يفارقهم ([108]).

البته از اخباری که از خود آنها وارد شده است و آنچه از آنها برداشت می‌شود، می‌فهمیم که آنها نبی هستند، اما آنچه از آن فهمیده می‌شود نفی‌کننده‌ی مرسل بودن ائمه از سوی خداوند متعال، می‌باشد؛ در غیر این صورت این که روح

القدس اخبار را به ایشان می‌رساند و روح القدس با ایشان است و از آنها جدا نمی‌گردد، چه معنا و مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ [109]

وإذا كان الأمر كذلك:

و اگر قضیه از این قرار است:

فما المراد من كون الرسول محمد خاتم النبیین، (أي آخرهم) ؟
منظور از این که حضرت محمد (ص)، خاتم النبیین (یعنی آخرین ایشان است) چیست؟

وكذا ما المراد من كونه خاتم النبیین (أي أوسطهم) ؟ فكلاهما أي (خاتم و خاتم) من أسماء النبي محمد .
و منظور از این که حضرت، خاتم النبیین (یعنی میانه‌ی ایشان است) چه می‌تواند باشد؟ چرا که هر دوی اینها یعنی هم «خاتم» و هم «خاتم» از اسامی حضرت به شمار می‌رود.

ولمعرفة الجواب لابد من معرفة شيء عن مقام النبي محمد ، وبعض ما تميّز به عن بقية بني آدم، بل والأنبياء منهم على الخصوص.
برای رسیدن به پاسخ، باید حتماً مقداری شناخت نسبت به مقام نبی اکرم (ص) وجود داشته باشد و چیزی که ایشان را از بقیه‌ی فرزندان آدم و به خصوص از (سایر) انبیا جدا می‌سازد را بدانیم.

* * *

[60] - الأحزاب: 40.

[61] - احزاب: 40

[62] - من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 584، عيون أخبار الرضا (ع): ج 1 ص 287، أمالي الشيخ الصدوق: ص 120، بحار الأنوار: ج 49 ص 283.

[63] - من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 584؛ عيون اخبار رضا (ع): ج 1 ص 287؛ امالي شيخ صدوق: ص 120؛ بحار الانوار: ج 49 - ص 283

[64] - صحيح مسلم: ج 7 ص 52، سنن الترمذي: ج 3 ص 363، وفيهما لفظ المسلم بدل المؤمن في الموردين، وفي الثاني: ستة وأربعين جزءاً. وكذا في الدر المنثور: ج 3 ص 312، وبحار الأنوار: ج 58 ص 192.

[65] - صحيح مسلم: ج 7 ص 52؛ سنن ترمذی: ج 3 ص 363 (كه در آن از لفظ «مسلم» به جای «مؤمن» نقل و همچنين چهل و شش جزء ذکر شده است)؛ همچنين در در المنثور: ج 3 ص 312؛ بحار الانوار: ج 58 - ص 192.

[66] - من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 584، عيون أخبار الرضا (ع): ج 1 ص 287، أمالي الشيخ الصدوق: ص 121، بحار الأنوار: ج 49 ص 283.

[67] - من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 584؛ عيون اخبار الرضا (ع): ج 1 ص 287؛ امالي شيخ صدوق: ص 121؛ بحار الانوار: ج 49 - ص 283

[68] - كنز الفوائد: ص 211، مستدرک سفينة البحار: ج 4 ص 39.

[69] - كنز الفوائد: ص 211؛ مستدرک سفينة البحار: ج 4 - ص 39

[70] - كنز الفوائد: ص 211، بحار الأنوار: ج 52 ص 210.

[71] - كنز الفوائد: ص 211؛ بحار الانوار: ج 52 - ص 210

[72] - أمالي الشيخ الطوسي: ص 386، بحار الأنوار: ج 85 ص 172، مستدرک سفينة البحار: ج 4 ص 31، المعجم الأوسط: ج 1 ص 291.

[73] - امالي شيخ طوسی: ص 386؛ بحار الانوار: ج 85 - ص 172؛ مستدرک سفينة البحار: ج 4 - ص 31؛ المعجم الاوسط: ج 1 - ص 291

[74] - بحار الأنوار: ج 58 ص 176. ونقل ذلك أيضاً في معارج اليقين في أصول الدين: ص 490.

[75] - بحار الانوار: ج 58 - ص 176 و همچنين اين نقل در كتاب «معارج اليقين في اصول الدين» صفحه 490 نیز آورده شده است.

[76] - بحار الأنوار: ج 58 ص 176، وجاء في: من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 584، و عيون أخبار الرضا (ع): ج 1 ص 287، وأمالي الشيخ الصدوق: ص 121، وبحار الأنوار: ج 49 ص 283 بدل: (فإن الشيطان .. لأن الشيطان).

[77] - بحار الانوار: ج 58 - ص 176؛ من لا يحضره الفقيه: ج 2 - ص 584؛ عيون اخبار الرضا (ع): ج 1 - ص 287؛ امالي شيخ صدوق: ص 121؛ بحار الانوار: ج 49 - ص 283 با تغيير «فأن الشيطان» به جای «لأن الشيطان».

[78] - بحار الأنوار: ج 58 ص 181.

[79] - بحار الانوار: ج 58 - ص 181

[80] - سنن الترمذي: ج 3 ص 363، بحار الأنوار: ج 58 ص 192. وفي مسند أحمد: ج 2 ص 507، وصحيح مسلم: ج 7 ص 52؛ جاء لفظ المسلم بدل المؤمن في الموردين. كما أنّ في صحيح مسلم: خمسة وأربعين بدل ستة وأربعين. وفي صحيح البخاري: ج 8 ص 77 جاء لفظ المؤمن بدل لفظ المسلم في الموردين.

[81] - سنن ترمذی: ج 3 - ص 363؛ بحار الانوار: ج 58 - ص 192؛ مسند احمد: ج 2 - ص 507؛ صحيح مسلم: ج 7 - ص 52؛ لفظ مسلم به جای مؤمن آورده شده، همان طور که در صحيح مسلم به جای «چهل و شش جزء»، «چهل و پنج جزء» آمده است. در صحيح بخاری: ج 8 - ص 77، لفظ مسلم به جای مؤمن نقل شده است.

[82] - بحار الأنوار: ج 58 ص 192.

[83] - بحار الانوار: ج 58 - ص 192

[84] - مسند أحمد: ج 3 ص 8، صحيح البخاري: ج 8 ص 83، سنن الترمذي: ج 5 ص 168، بحار الأنوار: ج 58 ص 192.

[85] - مسند احمد: ج 3 - ص 8؛ صحيح بخاری: ج 8 - ص 83؛ سنن ترمذی: ج 5 - ص 168؛ بحار الانوار: ج 58 - ص 192

[86] - بحار الأنوار: ج 85 ص 210.

[87] - بحار الانوار: ج 85 - ص 210

[88] - مسند احمد: ج 4 ص 11، سنن الترمذي: ج 3 ص 366، المعجم الكبير: ج 19 ص 205، الجامع الصغير: ج 2 ص 6.

[89] - مسند احمد: ج 4 - ص 11؛ سنن ترمذی: ج 3 - ص 366؛ المعجم الكبير: ج 19 - ص 205؛ الجامع الصغير: ج 2 - ص 6

[90] - مسند احمد ابن حنبل: ج 5 ص 319.

[91] - مسند احمد ابن حنبل: ج 5 - ص 319

[92] - صحيح مسلم: ج 7 ص 53، سنن الدارمي: ج 2 ص 123.

[93] - صحيح مسلم: ج 7 - ص 53؛ سنن الدرامی: ج 2 - ص 123

[94] - سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1289.

[95] - سنن ابن ماجه: ج 2 - ص 1289

[96] - سنن الترمذي: ج 3 ص 366.

[97] - سنن ترمذی: ج 3- ص 366

[98] - النساء: 58.

[99] - البقرة: 140.

[100] - نسا: 58

[101] - بقره: 140

[102] - عیون أخبار الرضا (ع): ج 2 ص 33.

[103] - عیون اخبار الرضا (ع): ج 2- ص 33

[104] - أما الروایات فقد تقدّم منه (ع) ذكرها، وأما الواقع الملموس فسأذكر له شاهدين من بين مجموعة شواهد كثيرة:

الأول: ما رواه الشيخ الأميني في ترجمته لشاعر أهل البيت ، أبو الحسن جمال الدين علي بن عبد العزيز بن أبي محمد الخليعي (الخليعي) الموصلي الحلبي، حيث إنّه ولد من أبوين ناصبيين، وإنّ أمّه نذرت أنّها إن رزقت ولداً تبعته لقطع طريق السابلة من زوار الإمام السبط الحسين (ع) وقتلهم، فلما ولد جمال الدين الخليعي وبلغ أشده ابتعثته إلى جهة نذرها فلما بلغ إلى نواحي المسيب بمقربة من كربلاء المشرفة، طفق ينتظر قدوم الزائرين فاستولى عليه النوم واجتازت عليه القوافل فأصابه القتام الثائر، فرأى فيما يراه النائم إنّ القيامة قد قامت وقد أمر به إلى النار، ولكنها لم تمسه؛ لما عليه من ذلك العثير الطاهر، فانتبه مرتدعاً عن نيته السيئة، واعتنق ولاء العترة. ويقال: إنّّه نظم عندئذٍ بيتين خمسهما الشاعر المبدع الحاج مهدي الفلوجي الحلبي، وهما مع التخميس:

أراك بحيرة ملأتك رينا وشتتك الهوى بينا فينا
فطب نفسا وقر بالله عينا إذا شئت النجاة فزر حسينا
لكي تلقى الإله قرير عين
إذا علم الملائك منك عزما تروم مزاره كتبوك رسما
وحرمت الجحيم عليك حتما فإن النار ليس تمس جسما
عليه غبار زوار الحسين

لاحظ نص ما جاء في كتاب الغدير: ج 6 / ص 12.

الثاني: قصة رؤيا الشيخ المفيد رحمه الله: حيث رأى كأن فاطمة بنت رسول الله دخلت عليه وهو في مسجده بالكرخ، ومعها ولداها الحسن والحسين (عليهما السلام) صغيرتين فسلمتهما إليه وقالت له: علمهما الفقه. فانتبه متعجباً من ذلك، فلما تعالی النهار في صبيحة تلك الليلة التي رأى فيها الرؤيا، دخلت إليه المسجد فاطمة بنت الناصر وحولها جواربها وبين يديها ابناها محمد الرضي وعلي المرتضى صغيرين، فقام إليها وسلم عليها، فقالت له: أيها الشيخ هذان ولداي قد أحضرتهما لتعلمهما الفقه، فبكى أبو عبد الله - أي الشيخ المفيد -، وقص عليها المنام، وتولى تعليمهما الفقه،) الناصريات: ص 9.

[105] - بیشتر به روایت‌هایی از ایشان (ع) اشاره شد. در مورد واقیعت‌های ملموس، از بین شواهد زیادی که وجود دارد دو شاهد می‌آورم:

اول: شیخ امینی در بیان شرح حال شاعر اهل بیت (ع)، ابوالحسن جمال الدین علی بن عبدالعزیز بن ابو محمد خلعی (یا خلیعی) موصلی حلی آورده است که پدر و مادر این فرد، ناصبی بودند و مادر وی نذر کرده بود که اگر خدا پسری روزی او نماید، او را به راهزنی کاروان‌های حسینی و کشتن آنها گسیل دارد. هنگامی که این بچه به دنیا آمد و به بلوغ رسید او را برای ادای نذرش فرستاد. چون او به نواحی مسیب که در نزدیکی کربلا است، رسید، در کمین زوّار نشست؛ خواب بر او غلبه کرد و قافله و کاروان زوّار گذشتند و گرد و غبارشان بر سر و روی او ریخت. در همان هنگام این راهزن در خواب دید که قیامت برپا شده است و فرمان آمده است که او را به آتش اندازند ولی آتش او را به دلیل آن غبار پاکی که بر او رسیده بود، نمی‌سوزاند. از خواب بیدار شد، و از قصد بدی که داشت برگشت و محبت و ولایت خاندان پاک پیامبر (ص) را در دل گرفت. نقل شده است در آن هنگام، یک دو بیتی سرود که آن را شاعر مبتکر حاج مهدی فلوجی حلی پنج بیتی نمود. آن دو بیت و پنج بیتی، چنین است:

«تو را سرگردان و حیران می‌بینم که شکّ تو را پُر کرده و هوا و هوس تو را پراکنده و پریشان نموده و تو بین آنها قرار گرفته‌ای

پس دلت را پاک کن و چشمت را به خدا روشن نما و اگر نجات و رستگاری می‌خواهی، حسین (ع) را زیارت کن تا خدا را با روشنی چشم دیدار کنی

هر گاه فرشتگان اراده‌ی جدّی تو را برای زیارت بدانند، نام تو را خواهند نگاشت و آتش دوزخ حتماً بر تو حرام می‌شود، زیرا که آتش لمس نمی‌کند و نمی‌سوزاند جسمی را که بر او غبار زائر حسین (ع) باشد».

متنی را که در کتاب الغدیر ج 6 ص 12 آمده است ملاحظه نمایید.

دوم: داستان خواب شیخ مفید رحمت الله است: وی در خواب دید که در مسجدش در کرخ بود که گویی حضرت فاطمه^h دختر پیامبر خدا (ص) به همراه دو پسرش حسن و حسین^c که در سن خردسالی بودند، بر او وارد شد. حضرت فاطمه^h این دو را به او داد و فرمود: «به این دو، فقه بیاموز!». شیخ مفید شگفت‌زده از خواب بیدار شد. به هنگام بلند شدن روز، در صبح همان شبی که آن خواب را دیده بود، فاطمه دختر الناصر در حالی که خدمت‌کاران گرداگردش را گرفته بودند و پیش روی او دو پسر خردسالش محمد رضی و علی مرتضی بودند وارد مسجد شد. شیخ مفید برای او به پا خاست و بر او سلام کرد. فاطمه گفت: «ای شیخ! اینها دو پسر من هستند. آنها را اینجا آورده‌ام که به ایشان فقه بیاموزی». ابوعبدالله - یعنی شیخ مفید - گریست و ماجرای خواب را برای فاطمه بازگو نمود. شیخ مفید عهده‌دار آموزش فقه به آن دو شد الناصریات: ص 9.

[106]- ومنها: رؤیا الإمام الحسين (ع) كأنّ كلاباً تنهشه وكان فيهما كلباً أبقع هو أشدهن عليه، فقال لشمر بن ذي الجوشن لعنه الله، وهو أنت. وكان الشمر لعنه الله أبرصاً. (العوامل؛ الإمام الحسين (ع): ص 274). و يمكن لمن طلب المزيد مراجعة الكافي ودار السلام وغيرهما من كتب الحديث.

[107] - و نیز از آن جمله است رؤیای امام حسین (ع) که در خواب دید چند سگ او را به دندان می‌گزند و در بین آنها سگ ابلقی بود که گزنده‌تر از بقیه بود. امام حسین (ع) به شمر بن ذی الجوشن لعنت الله فرمود: «آن سگ تو هستی!» و شمر لعنت الله، ابرص بود. (العوامل؛ الامام الحسين (ع): ص 274)

کسانی که خواستار کسب اطلاعات بیشتر هستند، می‌توانند به کتاب‌های کافی، دارالسلام و دیگر کتب حدیث مراجعه نمایند.

[108] - عن هشام بن سالم عن عمار أو غيره، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): فيما تحكمون إذا حكمتكم؟ فقال: (بحكم الله وحكم داود وحكم محمد، فإذا ورد علينا ما ليس في كتاب على تلقانا به روح القدس وألهمنا الله إلهاماً) بصائر الدرجات: ص 472.

وعن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله تبارك وتعالى: (وكذلك أوحينا إليك روحاً من أمرنا ما كنت تدري ما الكتاب ولا الإيمان)، قال: (خلق من خلق الله (عزوجل) أعظم من جبرئيل وميكائيل، كان مع رسول الله يخبره ويسدده، وهو مع الأئمة من بعده) الكافي: ج 1 ص 273.

وعن أبي الجارود، عن أبي جعفر (ع)، قال: (سألته، متى يقوم قائمكم؟ قال: يا أبا الجارود، لا تدركون. فقلت: أهل زمانه. فقال: ولن تدرك أهل زمانه.... يسير إلى المدينة، فيسير الناس حتى يرضى الله عز وجل، فيقتل ألفاً وخمسمائة قرشياً ليس فيهم إلا فرخ زينة..... ويسير إلى الكوفة، فيخرج منها ستة عشر ألفاً من البترية، شاكين في السلاح، قراء القرآن، فقهاء في الدين، قد قرحوا جباههم، وشمروا ثيابهم، وعمهم النفاق، وكلهم يقولون: يا بن فاطمة، ارجع لا حاجة لنا فيك. فيضع السيف فيهم على ظهر النجف عشية الاثنين من العصر إلى العشاء، فيقتلهم أسرع من جزر جزور، فلا يفوت منهم رجل، ولا يصاب من أصحابه أحد، دماؤهم قربان إلى الله. ثم يدخل الكوفة فيقتل مقاتليها حتى يرضى الله عز وجل.

قال: فلم أعقل المعنى، فمكثت قليلاً، ثم قلت: وما يدريه - جعلت فداك - متى يرضى الله عز وجل؟ قال: يا أبا الجارود، إن الله أوحى إلى أم موسى، وهو خير من أم موسى، وأوحى الله إلى النحل، وهو خير من النحل. فعقلت المذهب، فقال لي: أعقلت المذهب؟ قلت: نعم.

فقال: يسير بسيرة سليمان بن داود (عليهما السلام)، يدعو الشمس والقمر فيحييانه، وتطوى له الأرض، فيوحي الله إليه، فيعمل بأمر الله) دلائل الإمامة لمحمد بن جرير الطبري (الشيعة): ص 455 - 456. ويمكن لمن أراد المزيد مراجعة الكافي، وبصائر الدرجات، وغيرهما من كتب الحديث.

[109] - از هشام بن سالم و او از عمار یا شخص دیگری نقل کرده است: به امام صادق (ع) عرض کردم: آن گاه که حکم می‌کنید، به چه حکم می‌کنید؟ حضرت فرمود: «به حکم خداوند و حکم داوود و حکم حضرت محمد (ص)، هرگاه چیزی به ما برسد که در کتاب علی (ع) درباره‌ی آن، چیزی نباشد، روح القدس آن را به ما القا می‌نماید و خدا آن را به ما الهام می‌فرماید». بصائر الدرجات: ص 472

ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره‌ی این سخن خداوند تبارک و تعالی که: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» (و این چنین روحی از امرمان به سوی تو وحی نمودیم، تو نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان (چیست)) سوال کردم. آن حضرت فرمود: «(روح) مخلوقی از مخلوقات خداوند جل و جلال است که از جبرئیل و میکائیل بزرگ‌تر است؛ او با پیامبر (ص) بود و آن حضرت را خبر می‌داد و راهنمایی می‌کرد و بعد از پیامبر با امامان است». کافی: جلد 1 - ص 273

از ابی الجارود روایت شده است که گفت: از امام باقر (ع) پرسیدم: قائم شما چه زمانی قیام می‌کند؟ فرمود: «ای اباجارود شما آن زمان را نخواهید دید». عرض کردم: اهل زمانش چطور؟ فرمود: «اهل زمانش هم نمی‌بینند... به مدینه می‌رود و مردم نیز با او حرکت می‌کنند تا خدای عزوجل راضی گردد. آن گاه هزار و پانصد تن از قریش را که همه حرام‌زاده‌اند می‌کشد... سپس به سمت کوفه حرکت می‌کند و شانزده هزار تن از بتریه در حالی که مسلح شده‌اند و قاریان قرآن و فقهاء در دین بوده‌اند و (از زیادی سجده) پیشانی آنها زخم شده و دامن به کمر زده‌اند و نفاق تمام وجودشان را پر کرده است، از آن خارج می‌گردند. همه‌ی آنها می‌گویند: ای پسر فاطمه، برگرد که ما نیازی به تو نداریم! آن گاه حضرت از عصر روز دوشنبه تا شب، در پشت نجف به روی آنها شمشیر می‌کشد و همه‌ی آنها را سریع‌تر از زمان ذبح یک شتر، قربانی می‌کند و هیچ یک از آنها جان سالم به در نمی‌برد و هیچ یک از اصحاب آن حضرت آسیب نمی‌بیند (هر چند) خون آنها وسیله‌ی تقرب به خداوند است. سپس حضرت وارد کوفه می‌شود و آن قدر از جنگاوران آن را می‌کشد تا خدا راضی گردد». راوی می‌گوید از آن جهت که درست مطلب را متوجه نشدم قدری تامل نمودم و عرض کردم: فدایت شوم، او چگونه می‌فهمد که چه هنگام خدای عزوجل راضی می‌شود؟ فرمود: «ای اباجارود، خداوند به مادر موسی (ع) وحی کرد، قائم برتر از مادر موسی است. خداوند به زنبور عسل وحی کرد، و او برتر از زنبور عسل است». اینجا بود که مطلب را فهمیدم. آن وقت حضرت به من فرمود: «مطلب را دریافتی؟» عرض کردم آری. سپس حضرت فرمود: «... مانند روش سلیمان بن داوود (ع) رفتار می‌نماید، او خورشید و ماه را می‌خواند و آنها او را اجابت می‌کنند، و زمین در زیر پای حضرت می‌پیچد (طی الارض) و خدا به او وحی می‌کند و حضرت مطابق امر و وحی خدا عمل می‌نماید». دلائل الائمة - محمد بن جریر الطبری (الشیعی): ص 455 و 456

برای مطالب بیشتر می‌توانید به کافی، بصائر الدرجات و سایر کتب حدیث مراجعه نمایید.